فصلنامه علمی -پژوهشی مهدویت
سال شانزدهم/شماره شصت و دو/ بهار ۱۴۰۱
مشرق موعود
ISSN:2423-7663

آموزه‌های نصیری در رساله رجعت منسوب به مفضل بن عمر*

علی عادل‌زاده[۱]
محمدعلی صابری[۲]

چکیده

رساله رجعت منسوب به مفضل بن عمر یکی از مهم‌ترین متون روایی درباره غیبت و ظهورِ امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. این رساله در میانِ امامیان متقدّم چندان شناخته‌شده نبوده و ظاهراً از قرن ۸ق به سنت روایی امامیه راه یافته و از قرن۱۱ق به شهرت رسیده و مورد استناد بسیاری از متأخّران قرار گرفته است. این رساله اگرچه با روایاتِ دیگر، اشتراکاتِ زیادی دارد، در متن و سند آن، اشکالاتِ تاریخی و اعتقادی متعددی دیده می‌شود. مقایسه این رساله با منابع نصیری و به ویژه آثار خصیبی، نشان‌دهنده وابستگی این رساله به مذهبِ نصیری است. بنابر شواهدِ موجود، مسئول تدوین این رساله، خصیبی بوده و در پردازش آن از منابعِ امامی پیشین به عنوانِ قالبی برای بیانِ آموزه‌های نصیری بهره برده است. در این مقاله از روش تحقیق کتابخانه‌ای و تحلیل متنی و سندی استفاده شده است.[۳]

واژگان کلیدی

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، رساله رجعت، مفضل بن عمر جعفی، الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، نصیریه.

مقدمه

یکی از متونِ مشهور و مورد استناد، درباره وقایعِ مربوط به ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، حدیث بسیار بلندی است که در پایان بخش چهاردهم کتاب ***الهدایة الکبری*** از مفضل بن عمر روایت شده است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۴۴-۳۹۲). مؤلّف این کتاب حسین بن حمدان خصیبی(م۳۴۶ یا ۳۵۸ق) مقتدای فرقه نصیریه است. بخش نخست این کتاب به

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران(نویسنده مسئول) (aliadelnajm@gmail.com).
۲. دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، ایران(saberimohammadali1356@gmail.com).

۳. در نوشتن این مقاله از راهنمایی‌های آقای عمیدرضا اکبری، آقای حامد صابر و استاد دکتر علی راد بهره برده‌ام که لازم است از ایشان تشکر و قدردانی کنم.

زندگی‌نامه و معجزاتِ چهارده معصوم پرداخته است. در بخش دوم کتاب، خصیبی دوازده باب برای پیامبر ﷺ و امامان برشمرده و به شرح حال، نصوص بابیت هر یک پرداخته است.[1] خصیبی به غلوّ متّهم بوده و پیش‌تر تحقیقاتی درباره ارتباط کتاب ***الهدایة الکبری*** با جریان غلوّ صورت گرفته است.[2]

این حدیث با سؤال مفضل از امام صادق علیه‌السلام درباره وقت ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آغاز و در ادامه موضوعات متنوّعی در آن مطرح می‌شود. مفضّل بن عمر جعفی از اصحابِ امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام بوده و روایات مختلفی در مدح و ذمّ او رسیده؛ در بیشتر کتب رجالی متقدّم، ضعیف یا غالی شمرده شده و وضعیت او در بین متأخّران، همواره محل بحث بوده است(ابن مطهّر، ۱۴۱۱ق: ۲۵۸).

از آن‌جا که این روایت، بسیار طولانی و شامل موضوعات متنوع است و به صورت مستقلّ از کتاب ***الهدایة***، نسخه‌برداری و ترجمه می‌شده است(تهرانی، ۱۴۰۸ق: ج۴، ۹۷؛ درایتی، ۱۳۹۱: ج۱۲، ۸۱۸-۸۱۷)، در این مقاله از آن با عنوان «رساله رجعت» یاد می‌شود.

این رساله در میانِ متقدّمان امامیه جایگاهی نداشته، اما دستِ کم از قرن ۸ق به سنّت حدیثی امامیه راه یافته است. حسن بن سلیمان حلّی این رساله را از محمدبن ابراهیم بن محسن مطارآبادی[3] از خط پدرش از خصیبی روایت کرده است(حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۳). ابراهیم بن محسن با گذشت حدود ۴ قرن از وفاتِ خصیبی، سند متصلی به او نداشته و آن را به صورت وجاده نقل و استنساخ کرده است.

این رساله با وجود ضعفِ منبعِ نخستین یعنی ***الهدایة الکبری***، از قرن ۱۱ق به بعد، با رواج رویکردِ اخباری، بیشتر مورد پذیرش قرار گرفت(فیض، ۱۳۷۱: ۲۵۲؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج۵، ۱۴۳، ۲۱۶). محمّدباقر مجلسی(م۱۱۱۰ق) نیز آن را در ***بحارالانوار*** هم از ***مختصرالبصائر*** (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۳، ۳۵) و هم از «بعض مؤلفات اصحابنا» از خصیبی روایت کرده است (همان: ج۵۳، ۱). احتمالاً مقصود از «بعض مؤلفات اصحابنا» یکی از کتبِ سیدهاشم بحرانی(م۱۱۰۷ق) است. (بحرانی، ۱۴۱۱ق: ج۶، ۳۷۱)[4] در مصدر بحار نیز به صورت وجاده از

۱. درباره ارتباط بابیت و غلوّ ر. ک: صفری، ۱۳۹۶.

۲. برای نمونه ر. ک: صفری، ۱۳۸۶.

۳. مطارآباد یا مطیرآباد از نواحی حلّه بوده است.

٤. مجلسی در جاهای دیگر نیز از «بعض مؤلفات اصحابنا» از خصیبی روایت می‌کند که مشابه آن در کتاب سیدهاشم بحرانی دیده می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۲، ۶۸؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق: ج۸، ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۱، ۲۴؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق: ج۶، ۱۶۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق: ج۸، ۲۰) موارد متعدّد دیگری نیز وجود دارد که مجلسی روایتی را با همین تعبیر نقل کرده و ←

کتاب خصیبی روایت شده است. شهرتِ این رساله تا حدّ زیادی مرهونِ نقلِ آن در *بحارالانوار* و نیز برگردان فارسی آن به دستِ علّامه مجلسی است.

متنِ رساله در *الهدایة الکبری* شاملِ حدود ۱۷۴۰۰ کلمه است؛ اما حسن بن سلیمان تنها حدود ۵۰۰۰ کلمه و علامه مجلسی تنها حدود ۸۶۰۰ کلمه از آن را روایت کرده‌اند. این حدیث، اگرچه در بین امامیان متقدّم جایگاهی نداشته، بر ذهنیت شیعیان متأخر درباره چگونگی ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تأثیر زیادی گذاشته و مستند بسیاری از مباحث اعتقادی بوده و از این رو بررسی دقیق آن ضروری است.

ارزیابی سند رساله رجعت و بررسی نسبت آن با نصیریه

نخستین گام در شناخت رساله رجعت، بررسی سند آن است. منبعِ اصلی این رساله، کتابِ خصیبی است؛ بنابراین ابتدا نسبت آن با خصیبی و سپس اسنادِ خصیبی تا امام صادق علیه‌السلام بررسی می‌شود.

بررسی انتسابِ رساله رجعت به خصیبی

اگرچه طریق متّصل و معتبری برای کتابِ *الهدایة الکبری* وجود ندارد؛ اما در انتساب آن به خصیبی، اشکالی نیست و شواهد بسیاری برای درستی انتساب این کتاب به خصیبی در دست است. (اکبری، در دست نشر، الف، بخش۳-۲) افزون بر آن، خصیبی مضمونِ بخش‌هایی از رساله رجعت را در رساله رستباشیه و آثار دیگرِ خود آورده که در بخش ۲ و ۳ به آن پرداخته خواهد شد.

شاهد مهم دیگر آن‌که خصیبی در دیوان خود، بخش زیادی از رساله رجعت را به شعر درآورده است.[1] در جدول شماره ۱ پیوند میانِ رساله رجعت و دیوان خصیبی نمایش داده شده که در بسیاری از موارد با یگانگی تعابیر یا انفراد مضمون همراه است. خصیبی خود بر این پیوند تصریح کرده(مرهج، بی‌تا: ۴۲۴) و ابراهیم عبداللطیف ابراهیم مرهج(۱۳۳۴-۱۲۹۶ق)،[2] شارح دیوان خصیبی نیز بارها آن را گوشزد کرده است(مرهج، بی‌تا: ۴۲۴).

در کتب سید هاشم بحرانی موجود است. (بحرانی، ۱۴۱۱ق: ج۴، پاورقی۲۷۲؛ ج۶، پاورقی۱۲۴، پاورقی۱۶۲؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج۳، پاورقی‌های۲۹۳، ۳۰۸، ۵۱۷، ۳۸۳).

۱. درباره اصالتِ دیوان خصیبی و رساله رستباشیه نیز: اکبری، بی‌تا(الف)، بخش۳-۲.

۲. ابراهیم عبد اللطیف ابراهیم مرهج از مشایخ متأخّر نصیریه است که مهم‌ترین اثر او شرحی است که بر دیوان حسین بن حمدان خصیبی نوشته است. در این مقاله با وجود دسترسی به نسخ خطی و چاپی دیوان خصیبی، برای دسترسی راحت‌تر، اشعار خصیبی به شرح مرهج ارجاع داده شده است.

با وجود اختلاف نسخ رساله رجعت و کاستی و فزونی در هر یک، دیوان خصیبی با زیاداتِ همه نسخ قابل تطبیق است. مثلاً در ردیف ۲۴ و ۳۹ جدول ۱ مشاهده می‌شود بخش‌هایی از رساله رجعت در *بحارالانوار* و *صحیفة‌الابرار* آمده که در نسخه چاپی *الهدایة الکبری* وجود ندارد؛ اما با اشعار خصیبی مشترک است.

جدول شماره ۱: مقایسه اشعار خصیبی با متن رساله رجعت[۱]

ردیف	الهدایة	مختصر	بحار	دیوان خصیبی (بر اساس نسخه مرهج)
۱	۳۹۲	۴۳۳	۱/۵۳	رواية مشتهر أهلها / تروى عن الراوين للناذر/ مفضل عن سيدي جعفر/ .../ إن لمهدي بني أحمد / مأمولنا الثاني العاشر (ص۴۲۴)
۲	۳۹۲	۴۳۳	۱/۵۳	لئلا يوقت وقت له / ومن وقت الوقت جهلا رسب (ص۵۱۶)بغير حد ووقت / موقتٍ قد تأخر/ إلى تمام مدار/ وساعة سوف تذكر (ص۴۷۶)
۳	۳۹۲	۴۳۴	۲/۵۳	فمن ذاك قولهم لم يكن / ومن ذاك قولهم لم يغب / وقد شاب بل مات بل لم ير/ وأين يكون وكم ذا الكذب (ص۵۱۶)
۴		۴۳۶	۴/۵۳	وقال جميع الخلق والدين واحد / وما غيره نطق ففي الأرض يقبر (۴۷۰) ويذهب كلّ دينٍ غير هذا وينقشع الدُّجاء فلا دجاء (۲۸۰)
۵	۳۹۶	۴۴۰	۷/۵۳	فمن ذاك رجعته بالشباب / أغر أنيق كأن لم يشب (ص۵۱۵)
۶	۳۹۶	۴۴۰	۷/۵۳	إذا خرج المهدي من بيت ربه / وبان لكم من نور نور تكبر/ ونادى بكم في ظلمة الليل طائر/ وهو قدم الخيرات والخير غامر/ وأنتم رقود في المضاجع خشية / وقوام ليل في الظلام زواجر/ فتأتونه في ساعة ليس غيرها / من أقطار أرض الله شعث وغبر/ إليه بظهر الكعبة البرة التي / يحج إليها الخلق حتي و ينشر/ فيعطوه ميثاقا بذرو أظلة / أقاموا عليه طاعة لا يغيروا/ ثلاثة مائات وعشر ثلاثة / بأعداد بدر طاهر ومطهر (۴۶۸-۴۶۹) ودعا جبارنا فاستطرنا/ نحوه طيرة حرحنان / ودعا بفتية فاستجابوا/ إذ دعاهم من مكانٍ مكان / من بعاد الأرض في جنح ليل / مرة مقدارها ساعتان / عدد القوم بأعداد بدر/ مائة من قبلها مائتان / وثلاث العشر تموا وصحوا/ عددا أكرم بهم خيرتان (۴۵۷)
۷	۳۹۷	۴۴۲	۸/۵۳	قائلا يا شيعتي بايعوني / تلبيه بحسن استكان (۴۵۸)
۸	۳۹۷	۴۴۳	۸/۵۳	وأتى جمع البرايا بنطق / عربي مفصح عن لسان / فصعق في العرش ديك عظيم / حسن الصوت مليح الفنان (۴۵۵)
۹	۳۹۷	۴۴۳	۸/۵۳	ودعا من مطلع الشمس شخص / باسم مولاي جمال الأذان / ودعا من مغرب الشمس رجس / باسم إبليس الشديد اللعان /

۱. در این جدول متن رساله رجعت بر اساس الهدایة الکبری (۱۴۱۹ق)، مختصر البصائر، بحارالانوار و صحیفة الابرار با دیوان خصیبی بر اساس نسخه ابراهیم عبد اللطیف مرهج مقایسه شده است. ضمناً به علّت حجم زیاد متون و اشعار، ناگزیر به ذکر نشانی‌ها اکتفا شده است.

				أجابوا دعوة الحق قوم / عرفوه قدما بالعيان / وأجابوا دعوة الرجس قوم / أنكروا الحق لدى الامتحان (۴۵۶) ويأتنا من مطلع الشمس / في وقت الضحى صرخة مستأثر/ يفصح باسم القائم المرتجى / مأمولنا الثانى العاشر/ ويعتليه ضده صارخا / من مغرب الشمس ندا آخر/ يهتف باسم الرجس إبليس كي / يطرح تشكيكا إلى الخاسر (۴۳۰)
۱۰	۳۹۷	۴۴۳	۸/ ۵۳	يقول للخلق ألا من يشا / يسأل عن حكم قضا شاجر/ آدم و نوحا و إبراهيم او/ موسى وعيسى ذاكرالذاكر/ وأحمد جدي ومن شاء أن يسأل كل الحجب عن ساتر/ فإنني أولى بهم فليسل / عن كل آت وعن الغابر/ ومن يشأ أن يرهم جهرة / فها أنا هم غيرما ناكر (۴۳۱) وينادي معشرالخلق من شا / أن يسل آدم عن كل شان / أو يسل نوحا و إبراهيم حقا / أو يسل موسى وعيسى اللذان / حسب من سألهم أو يريد / يسأل جدي أحمدا عن بيان / أنا أولى بهم فليسلني أو يشأ رؤيتهم فليراني (۴۵۹-۴۵۸)
۱۱	۳۹۷	۴۴۴	۸/ ۵۳	ثم يلجي ظهره كعبة البيت / ويتلومحكمات القرآن / مظهراً منه الذى اسقطوه / عصبة الجبت بنوالشيصبان (۴۵۸) بين الصفا و الركن مستندا / بظاهرالكعبة و الحائر/ يتلو جميع الكتب والوحي لا بناكل عنها ولاحاصر(شرح ديوان، ص۴۳۰)
۱۲	۳۹۹	۴۴۶	۱۰/ ۵۳	وأملاك تخالطهم ودين فراتيٌّ نميريٌّ هداء (۲۸۰)
۱۳	۳۹۹	۴۴۶	۱۱/ ۵۳	فتأتيهم الأملاك والجن معهم / وأنس نجوم قد صفوا لم يكدروا / يكونون آلافا ثلاثين مرة / ونصف ثلاثين وعشر جواهر/ وستة آلاف من الجن عدهم / وبينهم في خطبة منه حيدر[1] (۴۷۰-۴۶۹)
۱۴	۴۰۰	۴۴۶	۱۲/ ۵۳	وتبنى قصورٌإلى أربع / وخمسين ميلاً صعاب المرام (۲۹۳)
۱۵	۴۰۰	۴۴۶	۱۲/ ۵۳	وينقل كعبة بيت الحرام إلى / حرم يا له من حرام / إلى جانب الطّور في بقعةٍ / مباركة ذات نور ختام / بها كلّم الله موسى وقد / أتاه كلام وخيرالكلام / وربوة ذات قرارٍ معينٍ بها / مريمٌ ولدت بالغلام / بعيسى المسيح فديت المسيح / وإني به لشديد الغرام / ومعراج أحمد نفسي الفداء / لمعراجه بين هاء ولام (۲۹۲-۲۹۱)[2] سلام على النور المضيء بكربلا/ بدار سلام الله في جنب جيرته / بموضع معراج النبي محمد / وبقعة موسى والمسيح وربوته (ص۱۸۱-۱۸۰)

۱. ظاهراً خطبه مذکور در این ابیات همان خطبه‌ای است که حسین احمد، از مشایخ نصیریه نیز به آن اشاره کرده است(حمین، ۲۰۱۶م (الف): ۱۸).

۲. در این ابیات خصیبی تصریح کرده است که بعد از ظهور، کعبه از مکه به کربلاء منتقل می‌شود. در متن رساله رجعت نیز برتری کربلا بر مکه به همین موضوع اشاره دارد(عادل‌زاده، ۱۴۰۰/۱/۲۶).

۱۶	۴۰۱	۴۴۷	۱۳/ ۵۳	لنبش فرعون وهامان من / قبريهما والكىء والكازر/ حتى إذا ما وردوا يثربا أظهر ما أخفوه في الداهر/ فينبشا جسمين غضين ما / مسا بتشحيب ولاعاقر/ كهيئتي كرة ملكيهما / كأن ما كانا بذي قابر/ فيصلبا غضين في دوحة / من فوق عود يابس ناضر/ فيورق العود بجسميهما / حتى يرى كالأخضر الناضر/ ويحضر النار التي أضرما / وقودها في الغابر الدابثر/ ... / فيحرقا حرقا بها جهرة / وينسفا في اليم في الدامر/ فيا لها من فتنة أضللت / كل زنيم فاجر عاهر/ من نسل شنبويه و من حبتر/ ومن حمين الكافر الغادر/ سحقا وبعدا زادهم سيدي / وطول مكث في لظى ساعر (۴۳۵-۴۳۲) من صلب جسميهما غضين ما بليا / ولم يكونا لعمري حفر حفار/ من فوق دوح ذوي العود يابسه / مجرد نخر من خضر غبار/ فيورق العود من جسميهما ليرى / أهل النفاق فيرتدوا بإدبار/ فيا لها فتنة والله مضللة / أخزت وأشقت وأردت كل جبار (۴۹۱) ... فلنا في يثرب آيتان / آية الرجعة لا تنكروها / وغويان بها ينبشان / ... / يخرجا جسمين غضين حتى يصلبا للفتنة المفتنان / يصلبا من فوق أعواد دوح يابس أفناه طول الزمان / فيعود الدوح غضا نضيراً مورقاً إذ يصلبا الناكثان / فيضلا في حشاد كبيرهم أضلا وهما ميتان / وكذا كانا مضلين في الدهر على روحيهما لعنتان (۴۶۱-۴۶۰)
۱۷	۴۰۲	۴۵۰		فيحرقا جهرة في النار ويلهما / نارا لها أضرما في كل إعصار/ ... / ويبسط الله للأرياح أربعة / ذروا تمر بكل الأرض أقطار (۴۹۲-۴۹۱) ثم يؤتى بشواظين نارا/ لكي يحرقا بها الكافران / ثم يأتي كل ريح فتذرو/ بهما في اليم كي يمحقان (۴۶۱)
۱۸	۴۰۵	۴۵۴	۱۶/ ۵۳	ثم سبعون واثنان كانوا/ خيرة من هدية البيعتان / نصرة النور حسين عليهم / منه في قدسه لهم رحمتان (۴۵۸) ظهوره في فتية سادة / أعداد بدر عدد كاثر/ وعد أنصار بني الهدى / حسين رحمانهم الغافر (۴۲۵)
۱۹	۴۰۵	۴۵۵	۱۶/ ۵۳	وينزل جبّارنا جهرةً / لدى النّجف المستقرّ الدّعام / وينصب قبته للقضا / مصابيحها كبدور التّمام / ويقضي ويمضي بعدلٍ على / جميع البرايا بغير اختصام (ص۲۹۴)
۲۰	۴۰۵	۴۵۵	۱۶/ ۵۳	يقوم فيها الصديق سيدنا الأكبر المرتجي لدى النجف (ص۴۴۴)
۲۱	۴۰۵	۴۵۵	۱۶/ ۵۳	وكل يكافى حين تبلى السرائر (۴۷۰)
۲۲		۴۵۵	۱۷/ ۵۳	لفرعون وهامانا / وبالطاغوت قزمانا (۳۳۴)
۲۳	۴۰۷		۱۹/ ۵۳	والذي كان قنفذ يوم حرق / الدار أبداه مع كنود كفور/ من سقوط وضرب سوط ونثر/ القرط من فاطم بأمر الفجور (-۵۸ ۵۹)

۲۴			۳۴/۵۳	ويمطرالله سمواته / عليه من خيرله ماثر/ مثل الذي أمطر أيوب من جراد تبرهاطل ماطر(۴۲۷)
۲۵	۴۲۹			ويخترق الأرض والساميات / ويسبرأجبالها والكثب (۵۱۷) فينشر[يسبر] الأرض والجبال معا / والبروالبحرغيرمعتنف (۴۴۵)
۲۶	۴۲۹			يسيرعلى خيله في السماء / وفوق السحاب بسيرخبب (۵۱۷)
۲۷	۴۳۰			وتجري الأنهار في عهده / بالخمروالألبان والزاخر /من عسل صاف وماء إذا /جرى بياضاً ليس بالكادر(۴۲۸)
۲۸	۴۳۰			وتكثرالخيرات في عصره / حتى تعم الخلق بالغامر/ وينزل الغيث ويزهوالثرى / وتزهرالأرضون بالحاشر/ ويثمرالنبت جميعا وما/ من مثمريوفي على الوافر(۴۲۸-۴۲۷)
۲۹	۴۳۰			وتظهرالأرض له كنزها/ وما حوت من ذخرة الذاخر(۴۲۶)
۳۰	۴۳۰			وتشرب الشاة مع الذئب / من ورد وتنحاز مع الصادر/ ويأنس الإنسان في قفرة / بالسبع والحية والطائر/ ولايرى بعضهم موحشا / بعضا ولابالمؤذي الضائر(۴۲۸)
۳۱	۴۳۰			ويفصح الطيربلا عجمة / فى نطق مخلوق بلا صافر(۴۲۹)
۳۲	۴۳۰			فلا يبقى ذو نطق يفوه بنطقه / سوى عربي اللفظ عن ذاك يخبر(۴۷۰)
۳۳	۴۳۱			ويقتل الروم والصقالب / و الزنج وحشد القرون بالخيف / والترك والكرد والديالم / والقبط وزط البلاط بالرجف / والسند والهند و الأخازر و/ الأرمن و جمع العلوج و القلف / والكوش والزغور والخوارزم / والحبشان والغائبين بالقذف / وكل من في البلاد قاطبة / من ناصب مرجئ ومنحرف (۴۴۶-۴۴۵)
۳۴	۴۳۱			وويل جابلصا من خواصته / وويل جابلقا منه والغلف / حتى يديرالرحاء طاحنة / عليهم في مدارة التلف (۴۴۷-۴۴۶)
۳۵	۴۳۱			ويسبك الخلق في بواتقه / ويخرج الصفومن ذوي الزيف (۴۴۷)
۳۶	۴۳۱			ويأمرالديك أن يلخصهم / حباً سميناً من يابس عجف (۴۴۷)
۳۷	۴۳۲			يسميهم الخلق في الأسماء غاليةً / يا طيب غاليةٍ عطرية الخضد / وقد رووا ويلهم أن الغلاة غداً/ حقاً يردون رد المخلص الردد / و الأخسرون ذوو التقصيرويلهم / لم يستجيبوا ولم يلجوا إلى وعد / فلم وما بالهم يروون مشتهراً/ من الحديث بلا رأى ومعتقد (ص۴۴-۴۲) فإن أشرالخلق من كان ناقصا / ومن هوبالتقصيريلقى ويكدر/ وحسبكم أن الغلاة إذا دعوا / إلى الحق جاءوا طائعين وكبروا / وأن ذوي التقصيرلا يرجعون عن / عمائهم حتى إلى الجهل يحشروا / ويلقون ما قد قدموا من ذنوبهم / بلعن وخزي ويلهم وتدمر/ ويكفيهم أن النواصب فيهم / لأنهم أعداهم حين يكفروا / وأن

				ذوي التقصير أعداءهم به / فيا ويلهم ماذا جنوا لو تبصروا (۴۶۷-۴۶۸)
۳۸	۴۳۵			فكون النور أولها / و هو باب السلامات / ... / وكون الجوهر الثاني / مضيء الجوهريات / ... / وكون ثالث كان / هوائي الجعيلات / ... / وكون الماء رابعهم / طهور للنجاسات / ... / وكون النار خامسهم / بديع الاختراعات / ... / وكوناً سادساً كوّن / من ترب البسيطات / ... (۲۶۲-۲۵۶)
۳۹	صحيفة الأبرار، ۲۳۷			وتخرج الناصب إذ يلحدوا / من قعرها إخراج مستأسر / تقذفه ثم تنادي به / أمرت أن أقذف بالكافر / هذا عدو لك فامثل به / وخذ بأوتارك من واتر (۴۲۶)

بررسی سندِ رساله رجعت از خصیبی تا امام صادق علیه‌السلام

سندِ رساله رجعت چنین است: خصیبی ـ محمدبن اسماعیل حسنی و علی بن عبدالله حسنی ـ محمدبن نصیر ـ عمربن فرات ـ محمدبن مفضل ـ مفضل ـ امام صادق علیه‌السلام. تمامِ حلقه‌های این سند دچار ضعف‌اند. نجاشی، خصیبی را فاسد المذهب و رساله او را «تخلیط» خوانده است. ابن الغضائری او را کذّاب، فاسدالمذهب، بدعت‌گذار و غیرقابل اعتنا دانسته است(خویی، ۱۳۷۳: ج۶، ۲۴۴؛ عسقلانی، ۱۳۹۰ق: ج۲، ۲۷۹). محمدبن اسماعیل الحسنی و علی بن عبدالله الحسنی ناشناس‌اند.

محمدبن نصیر از غالیان و دروغگویان مشهور است(خویی، ۱۳۷۳: ج۱۸، ۳۱۵). برخی از مطاعن او عبارت‌اند از: لعن امام هادی علیه‌السلام بر او(کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۰)، نام بردن او در زمره مدعیان دروغگو در توقیع امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف(طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۱)، تبرّی محمدبن عثمان عَمری(سفیر دوم امام) از او، اعتقادات باطلی چون ادعای الوهیت برای امام هادی و رسالت برای خود، تناسخ، اباحه محرمات، تمجیدِ لواط و مفعول بودن(اشعری، ۱۳۶۰: ۱۰۱-۱۰۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۹-۳۹۸).

عمربن فرات نیز غالی بوده است(خویی، ۱۳۷۳: ج۱۴، ۵۶) محمدبن المفضل در میانِ امامیه ناشناس است. (همان: ج۱۸، ۲۸۳) مفضل نیز مورد اختلاف بوده و به غلو، فساد مذهب، اضطراب روایت و... متهم شده است(همان: ج۱۹، ۳۱۷) علامه مجلسی، خصیبی، محمدبن نصیر و عمر بن الفرات را ضعیف، و مفضل را مورد اختلاف دانسته (مجلسی، ۱۴۲۰ق: ج۶۲، ۱۳۳، ۱۷۴، ۱۸۲)؛ لذا این که در ترجمه فارسی، سند این روایت را معتبر خوانده (مجلسی، ۱۳۹۰: ۱۲۹؛ مجلسی، بی‌تا: ۳۵۶) بنابر تسامح شدید است.

مفضل، محمدبن مفضل، عمربن فرات و محمدبن نصیر، به ترتیب باب‌های هشتم تا

یـازدهم نصیریه‌اند(خصـیبی، ۱۴۳۲ق: ۵۸۶-۵۷۳؛ ابن‌شـعبه، ۲۰۰۶م: ۵۸) بنـابراین سـندِ روایت به روشنی بازتاب‌دهنده یکی از ارکان اعتقادیِ نصیریه یعنی بابیت؛ چنان‌که در متن رساله نیز به بابیت مفضل و محمدبن نصیر اشاره شده است(حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۳، ۶؛ خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۱۹) در انگاره بابیت، زنجیره ابواب و نقد آن(صفری، ۱۳۹۶: سرتاسر).

سندِ روایت از جهتِ بابیت حلقه‌های آن مسلسل به شمار می‌رود.[۱] اسنادِ مسلسل معمولاً ضعیف بـوده و چـه بسـا سـاختگی و تصـنعی‌اند. (سـبحانی، ۱۴۲۸ق: ۸۴) در بـین غالیـان نیـز ساخت اسنادِ مسلسل از ابواب، رایج است. به عنوان نمونه در اسنادِ کتاب ***طب الائمة*** ابوابِ مخمسه به صورت پی‌درپی آمده‌اند(نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۵۲، ۹۴؛ اکبری، در دست نشر، ب، فصل۲) برخی اسنادِ نصیری نیز به همین صورت است مثلاً ۹ باب نخست نصیری در سند روایتی غالیانه پی‌درپی آمده‌اند(عصمة الدولة،[۲] ۲۰۱۶م: ۴۲۰) موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد(علوی، ۱۴۲۸ق: ۶۱؛ خصیبی، ۱۴۳۲ق: ۵۴۳، ۵۵۶).

خصیبی این سند مسلسل را برای نقلِ روایاتِ غالیانه به کار می‌برده است. به دو نمونه زیر توجّه کنید:

خصـیبی ـ عسـکربن محمـد فارسـی ـ محمـدبن نصـیر ـ عمـربن فـرات ـ محمـدبن مفضـل ـ مفضل(عصمة الدولة، ۲۰۱۶م: ۱۷۰).

خصیبی ـ عبدالله بن محمد الجنان ـ یحیی بن معین ـ محمدبن نصیر ـ عمربن الفرات ـ محمدبن المفضل ـ مفضل ـ أبوالخطاب ـ جابربن یزید الجعفی(طبرانی[۳]، ۲۰۱۶م«ج»: ۷۲).

چنان‌که می‌بینیم سلسله ابواب در همه این اسناد، ثابت است و تنها واسطه خصیبی تا محمدبن نصیر تغییر می‌کند. همه این واسطه‌ها نیز از مشایخِ پرتکرار خصیبی هستند که نام‌شان در اسنادِ غیر او ظاهراً یافت نمی‌شود. بابیت محمدبن نصیر، ادعایی ناروا بوده که از سوی خودِ او و پیروانش مطرح شده، بنابراین نمی‌توان اصالتِ سند را در حلقه‌های مقدّم بر محمدبن نصیر پذیرفت؛ زیرا پیش از محمدبن نصیر هنوز بابیتِ او مطرح نشده بود.

۱. تنها مشایخ مستقیم خصیبی، جزو ابواب نیستند، زیرا بابیت با محمد بن نصیر ختم می‌شود. (خصیبی، ۱۴۳۲ق: ۵۷۳-۵۸۶؛ ابن‌شعبه، ۲۰۰۶م: ۵۸؛ خصیبی، ۲۰۱۴م: ۲۱۹)

۲. ابو الفتح محمد بن معز الدولة علی بن عیسی (۴۵۰-۳۹۱ق) مشهور به عصمة الدولة، صاحب الرسالة المصریة از مهم‌ترین مؤلفان نصیریه است.

۳. ابوسعید میمون بن القاسم طبرانی (م۴۲۶ق) معروف به الشاب الثقة پرکارترین مؤلف متقدم نصیریان است.

خصیبی، حلقه مشترک تمام روایاتی است که نصیریه از محمدبن نصیر یا درباره بابیت او نقل می‌کنند. خصیبی با واسطه‌های متعدّد و ناشناخته از محمدبن نصیر روایت می‌کند و به جعل این روایات متهم است(اکبری، ۱۴۰۰/۲/۱۱: alasar.blog.ir) از آن‌جا که رساله رجعت نیز از محمدبن نصیر نقل شده و دربردارنده بابیت محمدبن نصیر است، می‌توان مسئولیت آن را، مانند دیگر روایاتِ بابیت محمدبن نصیر بر عهده خصیبی دانست. مؤیّدش آن‌که سند از خود خصیبی، دو شاخه شده و در دیوانِ او نیز، برای این رساله، طریق دیگری از جابر بن یزید الجعفی(باب ششم نصیریه) از امام باقر علیه‌السلام ادعا شده است(مرهج، بی‌تا: ۴۲۴).

به نظر می‌رسد مقصود از عمربن فرات در منابع نصیری همان محمدبن فرات(خویی، ۱۳۷۳: ج۱۸، ۱۳۵) است. چه این‌که هر دو مدّعی بابیت در دوره امام رضا علیه‌السلام بوده‌اند(کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۵-۵۵۴؛ خصیبی، ۱۴۳۲ق: ۵۷۹). هر دو کاتب و مرتبط با حکومت بوده‌اند(کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۳؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۲؛ خصیبی، ۱۴۳۲ق: ۵۸۰-۵۷۹) قاتل محمدبن فرات، ابراهیم بن شکله است(کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۳، ۵۵۵) که نزد نصیریان مبغوض است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۲۷۴).

رواء جمال علی، محقّق و مصحّح آثار نصیریه نیز می‌نویسد:

> ابوالقاسم عمربن فرات کاتب، اسم حقیقی‌اش در کتب تراجم، محمدبن فرات است؛ ولی در کتب نصیریه عمربن فرات خوانده می‌شود(خصیبی، ۲۰۱۵م: ۲۴۶).

اگر این فرضیه را بپذیریم ظاهراً در یکی از منابعِ متقدّم «محمد» به «عمر» تصحیف شده؛ چنان‌که تصحیف این دو کلمه به هم بسیار رایج است. سپس این نامِ تصحیف‌شده به آثار خصیبی راه یافته و سپس در منابع نصیریه رواج یافته است. نتیجه این فرضیه این است که خصیبی تنها از طریق منابعِ مکتوب با محمدبن فرات آشنا بوده که دچار چنین اشتباهی شده است. به این ترتیب اتصال این سند؛ بلکه تمام آن چه خصیبی به عمر بن فرات یا ابوابِ دیگر غالیان نسبت می‌دهد، با چالش جدّی مواجه می‌شود.

ارزیابی متن رساله رجعت و مقایسه آن با منابعِ دیگر

پس از بررسی سند رساله رجعت، نوبت بررسی متن آن است. شیخ احمد احسائی معتقد است مضامینِ رساله رجعت در احادیث معتبر دیگر یافت می‌شود و این دلیل بر صحتِ آن است(احسائی، ۱۴۲۷ق: ۲۴۳). این رویکرد در تصحیح رساله رجعت به چند دلیل نادرست است:

الف) بسیاری از جعل‌ها بر پایه منابع پیشین و با تحریف و ترکیب روایات موجود صورت می‌گیرد.

ب) روایاتی که به عنوانِ مؤیدات رساله رجعت ارائه می‌شود خود نیازمند اعتبارسنجی است که احسائی به آن نپرداخته است.

ج) برای ارزیابی یک متن نباید تنها به مشابهت آن با منابعِ اصیل توجّه کرد؛ بلکه باید منفردات و اشکالاتِ موجود در آن و نیز مشابهت‌های آن با منابعِ غیراصیل نیز بررسی شود.

د) متنِ رساله رجعت نسبت به روایات مشابهِ هر بخش، تفاوت‌های مهمّ و ظریفی دارد که می‌تواند قرینه بر تحریف تلقّی شود.

در ادامه به تفصیلِ دو بندِ «ج» و «د» می‌پردازیم.

ناسازگاری متن رساله رجعت با داده‌های تاریخی

در این رساله، در گزارشِ نزاع ابن عباس و عبدالله بن زبیر بر سرِ حلیت متعه، از عوسجة اسدی به عنوان پدر ابن زبیر یاد می‌شود(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۲۵) که به کلی بی‌معنا است؛ زیرا بدیهی است ابن زبیر، پسر زبیر است نه عوسجة! از آن جا که در اصل ماجرای نزاع ابن عباس و ابن زبیر، از عوسجة نام برده شده، خصیبی دچار خلط شده است(مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج۳، ۸۱؛ اخبار الدولة العباسیة، بی‌تا: ۱۱۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ج۱۴، ۴۵۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ج۴، ۴۱).

اشکال دیگر، انتساب بنای سامرا به متوکل است(حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۹)؛ در حالی که معتصم در سال ۲۲۱ق بنای سامرا را آغاز کرده(یاقوت، ۱۹۹۵م: ج۳، ۱۷۴) و متوکل در سال ۲۳۲ق به خلافت رسیده است(طبری، ۱۳۸۷ق: ج۹، ۱۵۴) مجلسی با توجه به این اشکال، احتمال داده که مقصود، تکمیل بنای سامرا باشد(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۳، ۳۷) این توجیه با ظاهر متن سازگار نیست. ضمن این‌که همین خطا در روایت دیگر خصیبی نیز دیده می‌شود. او ادعا کرده امام هادی علیه‌السلام پیش‌بینی کرد متوکل شهری بنا خواهد کرد که به آن سامراء خواهند گفت(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۲۱). این گزارش دوم، با توجه به این که صورت پیشگویی دارد و مربوط به پیش از پیدایش سامراء است، قابل حمل بر تکمیل بنا نیست. بنابراین خصیبی، به اشتباه، متوکل را مؤسس سامراء می‌پنداشته و این ذهنیت در هر دو روایت او بازتاب یافته است.

در رساله رجعت، تاریخ میلاد امام مهدی علیه‌السلام ۸ شعبان ۲۵۷ق و تاریخ وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام ۸ ربیع الاول ۲۶۰ق و در نتیجه سن امام مهدی علیه‌السلام در هنگام وفات پدر ۲ سال و

۷ مـاه در نظـر گرفتـه شـده اسـت(حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۹؛ خصـیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۹۵؛ مجلسـی، ۱۴۰۳ق: ج۵۳، ۶) مجلسی و جزایری به مخالفت تاریخ روز و سال ولادت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با مشهور توجه کرده‌اند(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۳، ۳۷؛ جزایری، ۱۴۲۷ق: ج۳، ۲۴۰) نکته قابل تأمل آن‌که این تاریخ موافق اعتقاد خودِ خصیبی است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۲۷). خصیبی حتی ظاهراً متن روایت شلمغانی درباره تولد امام مهدی علیه‌السلام را براساس این ذهنیت تغییر داده است(قس: خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۵۵؛ با اثبات الوصیة، ۱۴۲۶ق: ۲۵۸؛ حسین بن عبدالوهاب، بی‌تا: ۱۳۹)

نمونه دیگر داستانِ حمله زید/یزید بن سنان برادرزاده جریربن عبدالله بجلی به امام حسن علیه‌السلام در مدائن است. (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۱۶) این ماجرا به این شکل از منفردات خصیبی است و وجود چنین شخصیتی با جزئیاتی که در داستان آمده، مؤیّد تاریخی دیگری ندارد. جالب آن‌که خصیبی این جزییات را در روایت دیگری نیز گنجانده است. (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۳) احتمالاً خصیبی اصل این داستان را از ماجرای حمله جراح بن سنان اسدی به امام حسن علیه‌السلام اقتباس کرده است(بلاذری، ۱۴۱۷ق: ج۳، ۳۵).

در رساله رجعت، جعدة، همسرِ امام حسن علیه‌السلام دختر محمدبن اشعث شمرده شده(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۱۹) در حالی که بنا بر همه منابعِ شیعه و سنی او دختر اشعث بن قیس و خواهر محمّد بوده و این موضوع حتّی در احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز بیان شده است(کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۱، ۴۶۲؛ ج۸، ۱۶۷). خصیبی این اشتباه را در دو جای دیگر نیز تکرار کرده است:

۱. بخش امام حسن علیه‌السلام از الهدایة الکبری(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۴)؛

۲. الرسالة الرستباشیة، چنان‌که ابوسعید طبرانی از او نقل کرده است(طبرانی، ۲۰۱۶م(د): ۱۴۵).

در این رساله همچنین ادعا شده به جز ابن سبا و یاران ده‌گانه‌اش کسی اهل‌بیت علیهم‌السلام را به خدایی نگرفته(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۲) که برخلاف روایات بسیار و تاریخ قطعی است(کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۸-۲۹۸) علاوه بر موارد مذکور، محقق بحار نیز اشکالات متعددی بر این رساله وارد کرده است(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۳، پاورقی۱۰-۹، ۱۳، ۲۴، ۲۵، ۳۳) از آن جمله است ذکر خواهری ناشناخته به نام عفراء برای عمربن خطاب(همان: پاورقی۲۸) و نیز ذکر زیادبن ابیه به عنوان فرمانده سپاه معاویه در جنگ با امام حسن علیه‌السلام؛ در حالی که به ضرورت تاریخ، زیادبن ابیه نه تنها پیش از صلح امام حسن علیه‌السلام جانب‌دار معاویه نبود؛ بلکه پس از صلح، نیز مدّتی در برابر معاویه سرسختی نشان داد و بلافاصله تسلیم نشد(همان: پاورقی۲۱؛ همچنین

پاورقی‌های۱۰-۹، ۱۳، ۲۴، ۲۵، ۳۳).

تفاوت معنادارِ متن رساله رجعت با روایاتِ امامی

بخش‌هایی از رساله رجعت، با متن طولانی منسوب به امام باقر علیه‌السلام درباره ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مرتبط است. این متن از جابربن یزید جعفی[1] (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج۱، ۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۶)، ابوخالد کابلی[2] (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۲-۲۸۱؛ قمی، ۱۴۰۴ق: ج۲، ۲۰۵) و عبدالأعلی حلبی(عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج۲، ۵۶) روایت شده است. با این حال متن رساله رجعت نسبت به روایت امام باقر علیه‌السلام تفاوت‌های مهمی دارد. در روایتِ امام باقر علیه‌السلام تنها اشاره گذرایی به قرآن شده، اما در ادامه متنِ رساله رجعت، با تفصیل بیشتری از قرآن و کتاب‌های آسمانی سخن رفته و مسئله تحریف به میان کشیده شده است. در دیوان خصیبی نیز این زیادات به شعر درآمده است(جدول۱/۱۱).

نکته مهم‌تر آن‌که متنِ روایت امام باقر علیه‌السلام با تعبیر «اولی الناس ب....» تنها بر نزدیکی و اولویت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نسبت به انبیاء دلالت دارد؛ در حالی که در متن رساله رجعت، تعبیر «فها أنا...» بر یگانگی و اتحاد قائم با آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان تأکید می‌کند. جالب آن‌که خصیبی در اشعار خود هر دو نوع تعبیر را با هم آورده است(جدول۱/۱۰). این می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که در منبع خصیبی تعبیر نخست به کار رفته و خصیبی آن را به تعبیر دوم تغییر داده است.

تعبیر دوم با دیدگاه تناسخیِ خصیبی کاملاً همسو است. او در بیانِ سیاقة الإسم این اتّحاد و یگانگی را توضیح داده است(خصیبی، ۲۰۱۴م: ۲۱۰-۱۸۸). نکته قابل تأمل آن‌که در متن الهدایة با وجود آن‌که ابتدا نامِ هر نبی با وصی برده می‌شود، ولی سپس فقط به یگانگی قائم با نبی حکم می‌شود.[3] این از آن رو است که در آرای خصیبی و نصیریان، بر این تأکید می‌شود که وصیّ(=شیث=امیرالمؤمنین) همان معنی(ذاتِ خداوند) است و نبیّ همان اسم(=آدم=محمد) است و امامان و از آن جمله قائم، ظهورات اسم و متّحد با آن تلقی می‌شوند(Friedman, 2010: p73-80, 89؛ اکبری، در دست نشر، الف، بخش۲-۲-۳).

۱. ممکن است این شعر خصیبی به همین ریشه اشاره داشته باشد: «روایة مشتهر أهلها / تروی عن الراوین للناذر / مفضل عن سیدی جعفر / وصنوه من قبله جابر / عن خامس الحجب أبی / جعفر عالم کنه الغیب والباقر...»(مرهج، بی‌تا: ۴۲۴).

۲. ابوخالد کابلی نیز مانند جابر و مفضل نزد غالیان از ابواب به شمار می‌رود.

۳. البته در نسخه دیگر نام وصی نیز تکرار می‌شود(حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۴۴؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق: ۶، ۳۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۳، ۹) که احتمالاً یکی از دو تحریر، ناشی از تصحیح اجتهادی ناسخان است.

به عنوانِ مثال دیگر، در روایاتِ امامی، «غالی» و «تالی» به عنوان دو سوی افراط و تفریط مذمّت شده، و اهل‌بیت علیهم‌السلام و شیعیان حقیقی به عنوان گروه میانه معرفی می‌شوند. برای نمونه آمده است:

ما تکیه‌گاه میان راهیم که تالی به ما رسد و غالی به ما بازگردد(نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۹؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۲، ۷۵؛ آملی، ۱۴۱۵ق، ۳۹۹).

در این روایات گاهی به جای «تالی»، «مقصّر» نیز آمده است(عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج۱، ۶۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج۲، ۶۲۷) همچنین در این روایات تصریح شده که مقصود از «غالی» کسی است که درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام زیاده‌روی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۲۶، ۶۵۰).

در رساله رجعت، از این تعبیر مشهور در روایاتِ امامیه بهره‌برداری شده و با اندکی تغییر در آن،[۱] معنایی کاملاً مثبت و ممدوح از دو مفهومِ «تالی» و «غالی ارائه شده است. برخلاف روایاتِ امامیه، که تالی در آن معادلِ مقصّر (=کوتاهی‌کننده) است، در این رساله، تالی یعنی کسی که از نیکان شیعه است و هر روایتی به او می‌رسد می‌پذیرد و شکّ نمی‌کند و اگر نتواند آن را تحمل کند به اهل‌بیت وامی‌گذارد و ردّش نمی‌کند(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۱).[۲]

غالی نیز در این رساله، نه به معنای کسی است که اهل‌بیت علیهم‌السلام را به خدایی گرفته؛ بلکه به معنای کسی است که به اهل‌بیت علیهم‌السلام اقتدا کرده و آنها را بنده خدا می‌داند و در فضل آنها هر چه می‌خواهد می‌گوید(همان: ۴۳۲) در این رساله با تأکید، معنای منفی «غالی» انکار می‌شود؛ در حالی که در اصطلاح قرآن(نساء: ۱۷۱؛ مائده: ۷۷) و روایات متعدّد امامی(کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۲، ۷۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج۱، ۷۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج۱، ۱۴۳؛ ج۲، ۲۰۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵: ج۱، ۲۲۷)، غلوّ به معنای زیاده‌روی و غیرخدا را به خدایی گرفتن، به کار رفته است.[۳]

در ادامه متن رساله، برتری غلات بر مقصّره، دو بار مورد تأکید قرار گرفته است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۲؛ مامقانی، ۱۴۲۴ق: ۲۳۶) در حالی که در روایاتِ امامی دقیقاً برعکس این مضمون آمده و غالیان بدتر از مقصّره دانسته شده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۵۰؛ ابن بابویه،

۱. الْغَالِی نَرُدُّهُ إِلَینَا وَ التَّالِی نُلْحِقُهُ بِنَا(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۱).

۲. خصیبی همین مضمون را در فقه الرسالة نیز آورده است: «أمرنا أن نقبل کلّ ما ورد علینا و ما کان هذا إلا تقدمة للفعل... کل ما ورد علیکم منّا فردّوه الینا...»(خصیبی، ۲۰۱۵م: ۱۸۴).

۳. در این رساله هم‌چنین از اصطلاح «مرتفعة» معنایی بی‌ارتباط با غلوّ ارائه می‌شود(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۱) که بر خلاف کاربرد رایج در میانِ امامیه است.

۱۳۷۸ق: ج۲، ۲۰۲؛ ابـن بابویـه، ۱۳۸۵: ج۱، ۲۲۷؛ ابـن بابویـه، ۱۴۱۴ق: ۹۷؛ ابـن بابویـه، ۱۳۷۶: ۱۰۴) ایـن وارونگی جایگاه غالی و مقصر را در مواضع دیگری از روایات غلات و منابع نصیری نیز می‌توان پی گرفت(قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ج۲، ۵۵۲؛ اکبری، در دست نشر، الف، بخش۳-۵-۳ و نیز نک : بخش۱-۵-۳).

ناسازگاری متن رساله رجعت با برخی اعتقادات امامی

در این رساله، ضمایر و افعال اول شخصِ جمع(=متکلم مع الغیر) در قرآن مانند «انزلنا»، «اوحینا»، «جعلنا»، «ارسلنا» و... به امامان، و ضمائر اول شخص مفرد(=متکلم وحده) مثل «خلقت»، «رزقت» و... به خداوند بازگردانده شده است (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۴۴). روشن است که این سخن به منزله اعتقاد به تفویض خلق و رزق و وحی و ارسال رسل و انزال کتب و دیگر افعال خداوند به امامان است که برخلاف عقیده امامیه است.[۱]

علاوه بر آن تناقض‌ها و اغلاط بسیاری نیز لازم می‌آید. مثلاً در آیه ﴿نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا﴾ (بقره: ۲۳) لازم می‌آید پیامبر ﷺ بنده خود و امامان باشد.[۲] جالب آن‌که همین مضمون در دیگر منابع غلات نصیری با صراحتِ بیشتری آمده است. مثلاً ابن شعبه در حقائق اسرار الدین، آن را با عباراتی مشابه از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است(ابن شعبة، ۲۰۰۶م: ۲۴).

در بخشی از رساله، امکانِ سلبِ مُلک از اهل‌بیت علیهم‌السلام نفی می‌شود(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۱۹) که ظاهراً در راستایِ دو انگاره غالیانه ربوبیت امامان علیهم‌السلام و نفی بلایا قرار دارد. واضح است که بنابر اعتقاد امامیه، مُلک از امامان غصب شده است.[۳] در بخش دیگری از روایت آمده است: «خداوند از آب دوستان مؤمنش پیمان گرفته که در متعه، از آنان نطفه‌ای منعقد نشود... و فرزند متعه حرام است»(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۲۵) که آشکارا بر خلاف ضروریاتِ فقهی امامیه است.

نکته دیگر ارائه معانی توسعه یافته از ملائکه و جن است؛ به گونه‌ای که ابلیس نیز بر خلاف روایـات امامیـه(کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۲، ۳۰۸؛ ج۱۵، ۶۲۴) بـه واقـع از ملائکـه بـه شـمار می‌رود(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۷). این نوع معانی توسعه یافته از ملائکه و جن در آثار نصیریه کاربرد زیادی دارد(خصیبی، ۲۰۱۴م: ۱۱۹؛ جلی، ۲۰۱۶م: الف، ۴۵؛ کلبی، ۲۰۱۶م: ۳؛ طبرانی،

۱. در نسخه صحیفة الابرار، تفویض با صراحت بیشتری بیان شده است(مامقانی، ۱۴۲۴ق: ۲۳۵).
۲. در منابع نصیریه مقصود از تفویض، تفویض مُلک و تکوین از سوی معنی (=امیر النحل علی) به اسم (= محمد ﷺ) است(خصیبی، ۲۰۱۴م: ۲۱۶، ۱۶۹).
۳. برای نمونه: «سَلَبُونی سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّی»(نهج البلاغة، نامه ۳۶).

۱۹۴۳ق: ۱۵۶؛ ابن شعبه، ۲۰۰۶م: ۱۵۸؛ الحجب و الأنوار، ۲۰۰۶م: ۴۳؛ عصمة الدولة، ۲۰۱۶م: ۵۹۶). شیخ یوسف علی خطیب از مشایخ متأخر نصیریه، در شرح بخشی از رساله رجعت، برای جن و ملائکه، معنایی باطنی در نظر گرفته و آن را بر مراتبِ شناخته‌شده مذهب نصیری حمل کرده است(خطیب، ۲۰۱۶م: ۹).

در سراسر رساله رجعت، آیاتی که به ظاهر مربوط به قیامت است، بر رجعت حمل شده است. به عنوان مثال ادعا شده در رجعت جویبارهایی از آب و عسل و خمر جاری می‌شود(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۰) که اشاره به آیه ۱۵ سوره محمد ﷺ دارد، این مضمون در دیوان خصیبی نیز آمده است(مرهج، بی‌تا: ۴۲۸). نکته قابل تأمل، روان شدن جوی «خمر» در دنیا است که همسو با دیدگاه نصیریه درباره حلّیّت خمر است(مرهج، بی‌تا: ۴۹۷؛ ابن شعبة، ۲۰۰۶م: ۱۳۷-۱۴۱).

آیاتی که در این رساله بر رجعت حمل شده، عبارت‌اند از: طارق: ۹؛ حج:۲، اعراف: ۱۸۷؛ لقمان: ۳۴؛ محمد: ۱۸؛ قمر: ۱؛ شوری: ۱۷؛ زمر: ۷۴؛ هود: ۱۰۸-۱۰۵، شوری: ۱۸؛ انبیاء: ۱۰۳؛ آل‌عمران: ۳۰؛ ابراهیم: ۴۳؛ تکویر: ۸(حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۵۵-۴۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۳، ۳۴-۲) توجیه همه این موارد دشوار به نظر می‌رسد. گفتنی است نصیریان از قیامت و رجعت، برداشتی تناسخی دارند و در همین راستا بسیاری از آیات قیامت را بر مواقف دنیا مانند رجعت حمل کرده‌اند(مرهج، بی‌تا: ۳۹؛ خصیبی، ۲۰۱۴م: ۱۷۶، ۱۷۹؛ حمین، ۲۰۱۶م(ب): ۲۲۵؛ اکبری، در دست نشر، الف، بخش۱-۴-۳). نصیریه در برخی منابع خود، قیامت کبری را همان رجعت می‌دانند(مرهج، بی‌تا: ۳۶۷) نمونه‌های بیشتری از ناسازگاری این رساله با عقاید امامیه در بخش۳ ارائه می‌شود.

بررسی نسبت متن رساله رجعت با آموزه‌های نصیری

خصیبی، راویِ اصلی رساله رجعت، مؤسس مذهب نصیری، به شمار می‌رود(فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۶۹-۱۴۳؛ رحمتی، ۱۳۸۵: سرتاسر) نویسندگان نصیری نیز به رساله رجعت توجه داشته(خطیب، ۲۰۱۶م: ۹) و از شهرت آن سخن گفته‌اند (حمین، ۲۰۱۶م(الف): ۲۰). سیدحسین مدرسی به ارتباط رساله رجعت با افکار غالیان و به ویژه اندیشه ادوار و کوار[1] اشاره کرده است(مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۰۵-۴۰۴). در بخش‌های پیشین نیز نشانه‌هایی از پیوند متن

۱. به دوره‌های چندهزارساله تناسخ، اکوار(ج کور) و ادوار(ج دور) گفته می‌شود که مدّت زمان هریک و تعریف دقیق آن در منابع نصیری تفاوت‌هایی دارد(Friedman, 2010: p110-112).

رساله با اندیشه‌های نصیری ارائه شد و در این بخش شواهد بیشتری ارائه می‌شود.

ویژگی‌های زبانی و ادبی رساله رجعت و پیوند آن با منابعِ نصیری

متن رساله رجعت، به صورتِ یک گفتگوی شفاهی میان مفضل و امام صادق علیه‌السلام است. در این متن بسیار بلند (حدود ۱۷۴۰۰ کلمه) هیچ نشانه‌ای از کتابت در مجلس گفتگو به چشم نمی‌خورد. طبعاً، ضبط و انتقال چنین گفتگوی طولانی به صورت شفاهی، ممکن نبوده؛ به ویژه که متن حدیث، بسیار دقیق و شامل جزئیات و عناصر بسیاری است که به ترتیب کنار هم چیده شده است.[1] همچنین متن این رساله با منابعِ پیشین مانند حدیث امام باقر علیه‌السلام (نک: بخش ۲.۱) و نیز کتاب *الهفت* (نک : بخش۳.۲) در ارتباط است. همه این شواهد نشان می‌دهد این متن از ابتدا به صورت مکتوب تنظیم شده و پیدایش نخستینِ آن به صورت شفاهی نبوده است.

رساله‌های طولانی به صورت پرسش وپاسخ میانِ مفضل و امام صادق علیه‌السلام (مانندِ الهفت الشریف، الرسالة المفضلیة، توحید مفضل و...) قالبی کاملاً شناخته شده در میان غالیان است. برخی از این رساله‌ها را خود خصیبی روایت کرده است (اکبری، بی‌تا: الف، بخش۱-۲-۲). بنابراین می‌توان مسئولیت تنظیم این متن را متوجّه خود خصیبی دانست.

نمود سبکِ داستانی ویژه خصیبی در این روایت، این گمان را تقویت می‌کند. به عنوانِ مثال در این رساله، ضمنِ گفتگوی امام صادق علیه‌السلام و مفضل، داستانِ ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به تفصیل بیان شده و در میان آن به مناسبتِ رجعت اهل‌بیت علیهم‌السلام، وقایعی که بر هر یک رفته، با تفصیل زیاد و به همراه چند حکایت دیگر، از زبان خودشان بازگو می‌شود. مثلاً در گفتگوی گله‌آمیز امام علی علیه‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در رجعت، بسیاری از مسائل جزیی مطرح شده، تا آن‌جا که هنگام ذکر تقدّم ابوبکر در نماز به وقتِ بیماری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، نه تنها جزئیات ماجرا بازگو می‌شود، بلکه حتّی وجوه مختلف استناد مخالفان به این ماجرا از زبان امیرالمؤمنین علیه‌السلام مطرح شده و پاسخ داده می‌شود؛ گویی که مقام، مقامِ مناظره کلامی است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۲۸-۴۰۵).

در واقع در بطن گفتگوی امام صادق علیه‌السلام و مفضل، گفتگوی آتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و باز در بطن آن نقل برخی وقایع گذشته نهفته است. دقیقاً مانند برخی

۱. درباره احادیث بلند، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله قندهاری و راد، احادیث طوال در میراث مکتوب سدهٔ نخست هجری.

فیلم‌نامه‌ها که در میانِ گفتگوی دو نفر، نقبی به گذشته یا آینده زده و سرگذشتی دیگر مرور می‌شود و باز در درون سرگذشت دوم، به زمانی دیگر منتقل شده و صحنه‌هایی دیگر به نمایش گذاشته می‌شود. این رفت و برگشت میانِ آینده و گذشته، سبکِ داستانی تودَرتو(حکایت در حکایت در حکایت) و مرور ترتیبی بر تاریخ در قالب یک محاوره، در بسیاری از روایات دیگرِ خصیبی نیز دیده می‌شود.

به عنوان مثال خصیبی در ***فقه الرسالة الرستباشیة***، روایتی غالیانه به جابربن عبدالله انصاری نسبت داده که بنابر آن، در میانه جنگ جمل و در حالی که طلحة در شُرُف مرگ است، گفتگویی میان جابر و طلحة با بیش از ۶۰۰ کلمه در می‌گیرد و در این گفتگو، یک دور، تاریخ، خلاصه‌وار از زمان پیامبر ﷺ تا روز جمل، آن هم با جزئیات غیرمتناسب، مرور می‌شود (خصیبی، ۲۰۱۵م: ۱۸۳-۱۷۹).

خصیبی وصیت امام حسن علیه‌السلام به امام حسین علیه‌السلام را در حدود ۹۰۰ کلمه روایت کرده است. در این وصیت امام حسن علیه‌السلام در حدود ۶۶۰ کلمه به ذکر مطاعن اشعث بن قیس، می‌پردازند و سرگذشت اشعث را شرح می‌دهند. در حالی که بیان سرگذشتِ اشعث در وصیت امام حسن علیه‌السلام توجیهی ندارد؛ زیرا امام حسین علیه‌السلام، خود شاهد سرگذشت اشعث بوده است. در واقع اگر دقّت شود، این خود نویسنده است که درصدد شرح حال اشعث برای خواننده کتاب است و به اندک مناسبتی این تفصیلات را در گفتگوی امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام وارد کرده است. در همین گزارش، امام حسن علیه‌السلام در حدود ۲۴۰ کلمه ماجراهایی را که هنگام دفن ایشان رخ خواهد داد، پیشگویی می‌کنند و نیز ضمن نقل گفتگویی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اشعث، خلاصه‌ای از حوادث آینده کربلا بیان می‌شود(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۶-۱۸۴) بنابراین در این‌جا هم سبک حکایت در حکایت در حکایت، مشاهده می‌شود.

بنابر روایت دیگری از امام سجاد علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا، در پاسخِ قاسم بن حسن علیه‌السلام، جزئیات برخی حوادث فردا را به صورت ترتیبی در بیش از ۱۸۰ کلمه بیان می‌کنند(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۲۰۵-۲۰۴). در انتهای همین گفتگو، سرنوشتِ امام سجاد علیه‌السلام را در قالبِ پاسخی که فردا به پرسش زهیر و حبیب خواهند داد، بیان می‌کنند. باز در این‌جا با سبک حکایت در حکایت در حکایت مواجهیم.

در روایت دیگری، امام جواد علیه‌السلام در گفتگو با ابوهاشم جعفری، ماجرای سوءقصد آتی مأمون به ایشان را با تمام جزئیات(بیش از ۳۵۰ کلمه) پیشگویی می‌کنند(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۰۴-۳۰۶). سخنان آینده مأمون به ام‌الفضل، درباره ماجرای سوءقصد گذشته خود به امام رضا علیه‌السلام

نیز روایت می‌شود که در واقع پیوندی است که خصیبی به داستان قبلی خود درباره امام رضا علیه‌السلام داده است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۲۸۲-۲۸۰). در این روایت نیز سبک داستانی حکایت در حکایت در حکایت مشاهده می‌شود.

در داستان بلند احتجاج امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر ابوبکر، ایشان جزئیاتی از گذشته را در حدود ۵۴۰ کلمه به ابوبکر یادآوری کرده و در ادامه شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به صورت زنده به او نشان می‌دهد. ابوبکر دچار ترس شده و قصد می‌کند که حکومت را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام بازگرداند. عمر مانع کار شده و با یادآوری سحرِ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله او را از این کار باز می‌دارد. نکته قابل توجه این که عمر در این روایت، داستان شراب‌خواری ابوبکر در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با جزئیاتِ بسیار و نقل اشعار و...(۵۰۰ کلمه) به او یادآوری می‌کند(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۰۸-۱۰۲). روشن است که هیچ‌گاه در یک گفتگوی واقعی جزئیات وقایع با این تفصیل، آن‌هم بر شخصی که خود محور آن وقایع بوده، یادآوری نمی‌شود!

پیشگویی سرگذشت مفضّلِ عمرو بن الحمق از زبان امیرالمؤمنین علیه‌السلام(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۵۶-۱۵۴)، پیشگویی تفصیلی امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره رجعت در گفتگو با عمربن خطاب(همان: ۱۶۴-۱۶۲) شرحِ مظالم اهل سقیفه در وصیت حضرت زهرا علیهاالسلام(همان: ۱۷۸-۱۷۹) نمونه‌های دیگری از این سبک داستانی خصیبی است که در میانِ نویسندگان دیگر کمتر دیده می‌شود. در عین حال خصیبی این داستان‌ها را به خود نسبت نمی‌دهد بلکه برای آنها اسنادِ متنوّعی اذعا می‌کند.

نکته قابل توجّه دیگر آن‌که خصیبی در رساله رجعت، مضامین و عباراتی آورده که همان‌ها را در روایاتِ دیگر الهدایة نیز با سندِ مستقلّ گنجانده است. این مضامین و عبارات معمولاً از منفردات خود خصیبی است و در جای دیگری یافت نمی‌شود. برای نمونه برشمردن چهار موضعی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت گرفت با تعبیر «اربع مواطن»، دو بار در رساله رجعت(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۰۸، ۴۱۲) و چهار بار در روایات دیگر الهدایة آمده است(همان: ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱) در حالی که به این شکل در منابع دیگر یافت نمی‌شود این چهار بیعت در منظومه فکری نصیریه جایگاه ویژه‌ای دارد و درباره آن بارها سخن گفته و به شرح آن پرداخته‌اند(حمین، ۲۰۱۶م(د): ۳۷؛ حمین، ۲۰۱۶م(ب): ۳۱۰).

همچنین شرح وقایع پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در رساله رجعت و در روایت دیگری از الهدایة از نظر معنا و لفظ بسیار نزدیک و به این شیوه منحصر به فرد است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۷۹-۱۷۸؛ ۴۰۷-۴۰۶) این در حالی است که میانِ سند رساله رجعت با روایات دیگر ارتباط و اشتراکی ـ جز

در مؤلف ـ وجود ندارد. بنابراین از این تکرارهای گسترده می‌توان دریافت که احتمالاً مؤلّف دغدغه‌های خود را در داستان‌های جداگانه داخل کرده و ذهنیت خود را در آن بازتاب داده است.

قرینه دیگر، نمود پررنگ تعابیر و اصطلاحاتِ خاصّ خصیبی یا هم‌کیشانِ او است که در جدول شماره ۲ برخی از آنها به عنوان نمونه ذکر شده است.[۱]

۱. علاوه بر موارد ذکر شده باید به تعابیر «الأظلة»(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۰۸، ۴۳۸-۴۳۷)، «الخلق المنکوس» (همان: ۳۹۳؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۵) و تعبیر «السیّد محمّد»(حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۵۰، ۴۵۵) اشاره کرد که بنا بر تتبع نگارنده بیشتر در روایات متهمان به غلو تکرار می‌شود. کاربرد اصطلاح «النقباء» و «النجباء» نیز قابل توجه است. همچنین در این روایت تعبیر «مقصزه» و «مرتفعه» (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۱۹، ۴۳۱) در معنای نصیری آن به کار رفته است(نک: اکبری، بی‌تا(الف): بخش۳-۵-۳).

جدول شماره ۲: تعابیر و اصطلاحات ویژه خصیبی یا نصیریه و غالیان در رساله رجعت

تعبیر	رساله رجعت	نمونه شواهد از غالیان
۱. سلسل	خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۳	مرهج، بی‌تا: ۳۶۹؛ خصیبی، ۲۰۱۴م: ۱۹۱، ۲۲۰؛ الرسالة المفضلية، ۲۰۰۶م: ۱۲
۲. کور و دور	حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۴۹	الاکوار النورانية، ۲۰۰۶م: سرتاسر
۳. الرجعة البيضاء و الكرّة الزهراء	خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۲	خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۲۸؛ مرهج، بی‌تا: ۵۵، ۱۳۹، ۴۹۲؛ خصیبی، ۲۰۱۴م: ۱۷۹، ۱۸۸، ۲۳۳، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۸۲
۴. الحسن الحادی عشر	حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۴۳؛ خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۹۷، ۴۲۷	خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۸؛ خصیبی، ۲۰۱۶م: ۲۳؛ طبرانی، ۲۰۱۶م (ب): ۳۶-۳۴؛ جلی، ۲۰۰۶م: ۴۴؛ طبرانی، ۲۰۱۶م (د): ۷۹؛ طبرانی، ۲۰۱۶م (ب): -۳۲ ۳۳؛ عصمة الدولة، ۲۰۱۶م: ۴۲، ۱۵۴، ۳۵۹، ۳۶۵؛ التعليم الديني، ۲۰۰۸م: ۱۹
۵. آدَمَ الأوّل	خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۸	ابن شعبة، ۲۰۰۶م: ۶۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۶
۶. نَاسِبِينَ غَيرَ مُتَنَاسِبِينَ / نَاسِلِينَ لَا مُتَنَاسِلِين[1]	خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۳، ۴۳۵	ابن شعبة، ۲۰۰۶م: ۷۱
۷. هُوَ الْمُكَوِّنُ وَ نَحْنُ الْمُكَان	خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۴	خصیبی، ۲۰۱۴م: ۱۲۲، ۱۸۰؛ الرسالة المفضلية، ۲۰۰۶م: ۱۶؛ عصمة الدولة، ۲۰۱۶م: ۴۲۲
۸. هُوَ الْمَعْنَى وَ نَحْنُ أَسْمَاؤُهُ الْمَعَانِي	خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۵	خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۲۳۰

اصول عقاید نصیری در رساله رجعت

در بخش قبل به موضع مثبت رساله رجعت نسبت به «غلوّ» پرداخته شد. برخی تحقیقات نیز شواهدی از اعتقاد به حلول در رساله رجعت را آورده‌اند(اکبری، بی‌تا: الف، بخش۳-۲-۳).

۱. این بخشی از خطبه‌ای منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که رجب برسی نیز آن را به کتاب الواحدة نسبت داده است(برسی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۸). نقل برسی تفاوت‌ها و کاستی‌هایی نسبت به نقلِ خصیبی دارد. اگر انتسابِ این خطبه به کتاب الواحدة ابن جمهور درست باشد و در نقل برسی افتادگی و تلخیص روی نداده باشد، ممکن است خصیبی از روایتی که متعلّق به غالیان متقدّم بوده، استفاده کرده و آن را پرورش داده و مضامین نصیری را به آن افزوده باشد.

همچنین در متن روایت، معنایی مثبت از لفظ «غلو» ارایه و چنین القاء شده که هر نوع غلوّی به ویژه درباره علم امام، در برابر کُنه فضل امام اندک است (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۶).[۱] یکی دیگر از نشانه‌های غلو در این روایت، کاربرد تعبیر «ازلیّین»(همان: ۴۳۴-۴۳۳) و «الانبیاء و الرسل»(همان: ۴۴۴) برای امامان است.[۲] در بخش ۱.۲ نیز گفته شد در متن رساله رجعت به بابیت محمدبن نصیر تصریح و به بابیت مفضل اشاره شده که از عقاید نصیریه و بر خلافِ عقایدِ امامیه است.

در رساله رجعت عقاید خاصّی درباره «أکوان ستّة»(مراتب شش‌گانه وجود) آمده که هم در دیوان خصیبی (جدول۳۸/۱) و هم در ***رساله رستباشیه*** به تفصیل شرح داده شده است(خصیبی، ۲۰۱۴م: ۲۶۲-۲۵۹). یک بخش طولانی(حدود ۵۰۰ کلمه) نیز به اندیشه تناسخیِ ۷ آدم و ۷ عالم و تفسیر «اظلّه و اشباح و حجب» بر پایه آن، سخن رفته (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۹-۴۳۷) که عیناً در کتاب ***الهفت*** دیده می‌شود.[۳]

در جای دیگر از ***رساله رجعت*** نیز به تناسخ ابوبکر و عمر و کارهای آن دو در هر «کور» و «دور» اشاره شده است؛ از جمله: قتل هابیل، فراهم کردن آتش برای ابراهیم، انداختن یوسف در چاه، کشتن یحیی، سوزاندن جرجیس و دانیال و... (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۰۲-۴۰۱).[۴] ظهور ابوبکر و عمر (=ضدّ) در «اکوار» و «ادوار» مختلف به صورت‌های گوناگون (ابلیس، قابیل و...)، جزء ثابت اندیشه تناسخیِ خصیبی است(خصیبی، ۲۰۱۵م: ۵۲؛ خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۷۸-۷۷).

حبس یونس در شکم ماهی ـ که فعل خدا است ـ به ابوبکر و عمر نسبت داده شده و آن دو را برای این کار، مستحق عقوبت شمرده است. تعبیرِ «صلب عیسی» نیز مطابق با دیدگاه مسیحیان و برخلاف قرآن و عقیده مسلمانان است. (نساء: ۱۵۷) خصیبی نگاه تناسخی خود را حتی به آتش نیز تعمیم داده و تصریح کرده آتشی که عمر بر در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام افروخت، همان آتشی بود که برای ابراهیم و جرجیس و دانیال و هر پیامبر و صدیق و مؤمنین

۱. در واقع الگوی این جمله مشابه و رقیق‌شده این روایت غالیانه منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است: «إن لی منزلةً لم تخطر علی قلب بشر ولم یُحطْ بها الفِکر، وإن الربوبیة لتخطر علی قلب البشر»(ابن شعبة، ۲۰۰۶م: ۱۴۶).

۲. در روایات امامیه نسبت نبوت و رسالت به امامان شدیداً نهی شده است(برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۱، ۲۶۹؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۶، ۲۹۷، ۳۰۱؛ درباره تعبیر ازلیّت نک: اکبری، بی‌تا: الف، فصل۳).

۳. متنِ الهفت در برخی نسخ آن به مفضل (الهفت، ۲۰۰۶م: ۲۹۶-۲۹۳) و در برخی دیگر به یونس بن ظبیان نسبت داده شده است. (ابن شعبة، ۲۰۰۶م: ۶۲-۶۰)

٤. سید نعمت الله جزایری و شیخ احمد احسائی، وجوه در تأویل این بخش ذکر کرده‌اند (جزایری، ۱۴۲۷ق: ۲۴۲/۳-۲۴۱؛ احسائی: ۱۴۲۷ق، ۲۸۴-۲۸۳) که به علت عدم گنجایش مقاله، نقد آن‌ها را در اثر مفصّل‌تری پیگیری خواهیم کرد.

افروخته شده بود و در رجعت، عمر با همان آتش عقوبت خواهد شد[1](خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۶۳؛ مرهج، بی‌تا: ۴۳۴-۴۳۳، ۴۹۱)

مضامین ویژه منابع نصیری در رساله رجعت

ارتباط برقرار کردن میانِ داستانِ «اصحاب اخدود» و عبدالله بن سبا و یارانش(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۲) یکی از رموز نصیری رساله رجعت است. خصیبی، عبدالله بن سبا و یاران ده‌گانه‌اش را ـ که قائل به الوهیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودند ـ همان اصحاب اخدود می‌داند که سوره بروج در مدح آنان نازل شده است. خصیبی این اعتقاد را در ***رساله رستباشیه*** شرح داده است(خصیبی، ۲۰۱۴م: ۱۶۸-۱۶۳).

در ***رساله رجعت*** آمده است:

> **وَ مَا للهِ سِرٌّ إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ الْمَنْكوسِ الضَّالِّ عَنِ اللهِ الزَّاغِبِ عَنْ أَوْلِياءِ اللهِ وَ مَا للهِ خِزَانَةٌ هِيَ أَخْصَنُ سِرّاً عِنْدَهُمْ أَكبَرَمِنْ جَهْلِهِمْ بِهِ وَ إِنَّمَا أُلْقِيَ قَوْلَهُ إِلَيهِمْ لِتَكونَ للهِ الْحُجَّةُ عَلَيهِم[2](خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۹۳؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۳، ۳).**

پیوند این بخش با قبل و بعد آن چندان محکم نیست و به نظر می‌رسد غرض تنها آن بوده که یک اعتقاد نصیری در میانِ رساله گنجانده شود.

مؤیّدش آن‌که این مضمون با الفاظ مشابه، در منابع متعدّد نصیری ـ گاهی به صورت روایت و گاهی بدون انتساب به معصوم ـ تکرار شده است(ابن شعبة، ۲۰۰۶م: ۱۶۹؛ جلی، ۲۰۰۶م (الف): ۱۳؛ جلی، ۲۰۰۶م (ب): ۷؛ حمین، ۲۰۱۶م (ج): ۵۰؛ حیدر، ۲۰۱۶م: ۱۹؛ ربیع، ۲۰۱۶م(ج): ۲۲) خصیبی خود در ***رساله رستباشیه*** نیز این مضمون را آورده و به شرح آن پرداخته است(خصیبی، ۲۰۱۵م: ۱۸۵). در منابع نصیریه همچنین روایات دیگری به این مضمون یافت می‌شود(ابن شعبة، ۲۰۰۶م: ۱۶۹؛ طبرانی، ۲۰۱۶م (د): ۸۰؛ و نیز نک: طبرانی، ۲۰۱۶م (الف): ۱۶؛ حمین، ۲۰۱۶م (ب): ۲۷۱؛ ربیع، ۲۰۱۶م (ب): ۲۱).

در بخش دیگری از رساله رجعت، در تفسیر آیه ۲۴۳ سوره بقره، داستان زنده شدن گروهی از بنی‌اسرائیل با دعای «حزقیل بن عجوز» آمده است. حزقیل در عید «نوروز» بر اجساد آنان آب

۱. برای نمونه مشابه با تبیین متفاوت نک: دلائل الإمامة، ۱۴۱۳ق: ۴۵۵.

۲. «خداوند هیچ رازی ندارد مگر آن‌که به دست این آفریدگان واژگون و گمراه از خدا و رویگردان از دوستان خدا افتاده است و خداوند هیچ گنجینه‌ای ندارد که برای نگهداری راز محکم‌تر از جهل آن‌ها به این راز باشد و سخن خدا تنها از آن رو به آنان داده شده که خدا بر آنان حجت داشته باشد».

پاشید و خداوند به برکت آن روز زنده‌شان کرد. (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۲۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ج۶، ۳۵۴) خصیبی همین داستان را در فقه الرسالة نیز آورده است(خصیبی، ۲۰۱۵م: ۶۱). او همچنین در ***رساله رستباشیه*** از رسم آب‌پاشی و زینت بستن در نوروز سخن گفته(خصیبی، ۲۰۱۴م: ۲۱۲) و در دیوان خود، شعری غالیانه در فضل نوروز و مطابقت آن با عید غدیر سروده است(مرهج، بی‌تا: ۴۹۷-۴۹۵؛ برای شناخت جایگاه نوروز و رسم آب‌پاشی در مذهب نصیری ر.ک: طبرانی، ۱۹۴۳م: ۲۱۲-۱۸۸).

از دیگر اشتراکاتِ ***رساله*** باطنیِ ***رستباشیه*** با ***الهدایة الکبری*** می‌توان به وجه تسمیه سلمان(=باب) به سلسل و سلسبیل اشاره کرد(خصیبی، ۲۰۱۴م: ۲۱۷-۲۱۶)[1] که در ***الهدایة*** نیز نمود یافته است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۳). همچنین سخنان او درباره مجوس(حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۷؛ خصیبی، ۲۰۱۴م: ۱۹۳-۱۹۲) و فرقه‌های مخالف مانندِ شراة، ناصبة، مرجئة، بترية، جهمية و...(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۱؛ خصیبی، ۲۰۱۴م: ۱۲۴؛ مرهج، بی‌تا: ۲۷۲-۲۷۰، ۳۳۸) در این دو رساله به هم نزدیک است.

تأکید ویژه بر حقوق اخوان، از مضامینی است که در غالبِ منابع غالیان نمود پررنگی دارد؛ از اصول آنان به شمار می‌رود و به نوعی اشتراکی‌گری ختم می‌شود(عادل زاده، ۱۳۹۸/۳/۲۸: alasar.blog.ir). در رساله رجعت نیز جملاتی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت داده شده که در راستای همان اشتراکی‌گری و حقوق اخوان در میان نصیریه است. این بخش از حدیث به تفسیر مفهوم «صعب» و «مستصعب» و «مواسات» و «مساوات» می‌پردازد(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۴۴۰). جالب آن‌که میمون طبرانی متن مشابهی در تفسیر این مفاهیم به محمدبن سنان نسبت داده است(طبرانی، ۲۰۱۶م(ج): ۱۱۵). در روایت محمدبن سنان، مفهوم اشتراکی‌گری با صراحت بیشتری بیان شده است.

در رساله رجعت دو بار نام «صابر» آمده که تصحیف «صاریا» است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۹۵).[2] در روایات دیگر خصیبی نیز صاریا محلّی متعلق به امامان در نزدیکی مدینه معرفی شده است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۲۸۷، ۳۶۹، ۳۷۳). در واقع مقصودِ خصیبی، همان «صریا» است که قریه‌ای بوده در سه میلیِ مدینه و امام کاظم علیه‌السلام آن را آباد کرده است (فراهیدی،

۱. خصیبی به ارائه الگوهای اشتقاق و ترکیب برای ریشه‌یابی کلمات علاقه زیادی داشته و این رویکرد در بسیاری از غالیان دیده می‌شود.

۲. چنان که در روایت دیگری نیز عین همین تصحیف رخ داده است(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۲، ۶۸؛ خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۷۳).

۱۴۰۹ق: ج۴، ۴۰۲؛ سروی، ۱۳۷۹ق: ج۴، ۳۸۲).

به اعتقاد نصیریه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، هنگام غیبتِ (=وفات) امام حسن عسکری علیه‌السلام از صاریا حاضر شده؛ بر ایشان نماز خواند(ربیع، ۲۰۱۶م (الف): ۶۰) و سپس دوباره در صاریا پنهان شد و در آینده از آن ظهور خواهد کرد(حمین، ۲۰۱۶م (الف): ۱۹). خصیبی در روایتی غالیانه درباره غیبت باب و اسم و معنی، سه بار از «المنتظر بصاریا المدینة»[1] یاد کرده (طبرانی، ۲۰۱۶م(ب): ۳۶-۳۵) و از شنیده شدن صدای امام مهدی علیه‌السلام در صاریا، سه سال پس از وفاتِ امام حسن عسکری علیه‌السلام سخن گفته است(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۹).

همچنین از دیدار عیسی بن مهدی جنبلانی با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سال ۲۶۸ق در صاریا به گونه‌ای یاد کرده که گویی عده قابل توجهی از حضور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در صاریا مطلع بوده و به دیدارش می‌شتافته‌اند(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۷۳).[2] نکته جالب آن‌که خصیبی در روایت جنبلانی از دیده شدن «گله بزهای ماده کوچک لاغر» یاد کرده است. بنابر رساله رجعت نیز امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در حالی در مکه ظهور خواهد کرد که چنین گله‌ای را در پیش خود می‌راند(حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۴۲-۴۴۰). اشاره به این گله در هیچ منبعِ دیگری یافت نمی‌شود. پیشتر اشاره کردیم که خصیبی ایده‌های ذهنی و ادبی خود را در روایاتِ مختلف تکرار می‌کند. در این‌جا نیز پیوند میانِ این گله و ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دو روایت به ظاهر مستقلّ تکرار شده است. دقیقاً روشن نیست که خصیبی از اشاره به این گله چه مقصودی داشته و نسبت آن با دیدگاه‌های خصیبی(به ویژه تناسخ) نیازمند بررسی است.

نتیجه‌گیری

رساله رجعت منسوب به مفضل بن عمر، احتمالاً از حدود قرن هشتم به سنّتِ روایی امامیه راه یافته و از قرن۱۱ق جایگاه ویژه‌ای در آثار محدثان پیدا کرده است. مسئول اصلی نقلِ این رساله، خصیبی رهبر فکری فرقه نصیریه است. خصیبی مضمون این رساله را در دیوان خود به شعر درآورده است. با توجه به شواهدی که در بخش اول آورده شد، ظاهراً سندِ خصیبی تا مفضل ساختگی است. در متن این رساله اشکالات تاریخی و اعتقادی متعددی وجود دارد که نمونه‌هایی از آن در بخش دوم بررسی شد.

۱. در این روایت دو بار «صاریا المدائن» و یک بار «صاریا المدینة» آمده است. در رساله سلامیه نیز صاریا المدائن آمده است(حمین، ۲۰۱۶م (الف): ۱۹).

۲. البته ابن بابویه نیز از محمد بن شاذان نیشابوری از شخصی کابلی نقل کرده است که یک سال امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در صریا ملاقات کرده ولی سال بعد او را در آن‌جا نیافته است(ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج۲، ۴۴۰).

پیدایش این رساله به صورت مکتوب بوده و نه تنها سند، بلکه هیئت و قالب گفتگوی آن نیز ظاهراً ساختگی است. مسئول شکلِ نهایی این رساله را باید خودِ خصیبی دانست. او در پردازش قالبِ این رساله، از منابعِ روایی پیشین، مانند روایتِ امام باقر علیه‌السلام درباره ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بهره برده و آموزه‌های باطنی نصیری مانند تناسخ، بابیت و نمادها و آداب غالیانه را به صورت رمزگونه در آن گنجانده است.

سند و متن این رساله به شکل کنونی، جعلی و وابسته به جریان غلوّ است. در عینِ حال، از آن‌جا که خصیبی در تدوین این رساله از متون امامی پیشین بهره برده، می‌تواند اطّلاعات تاریخی و روایی سودمند و متنوّعی در اختیار محقّقان قرار دهد که بررسی آن نیازمند پژوهش جداگانه‌ای است.

منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

۱. ابن بابویه، محمدبن علی(۱۳۶۲ش)، ***الخصال***، قم: جامعهٔ مدرسین.

۲. ابن بابویه، محمدبن علی(۱۳۷۶ش)، ***الأمالی***، تهران: کتابچی.

۳. ابن بابویه، محمدبن علی(۱۳۷۸ق)، ***عیون أخبار الرضا*** علیه‌السلام، تهران: جهان.

۴. ابن بابویه، محمدبن علی(۱۳۸۵ق)، ***علل الشرایع***، قم: داوری.

۵. ابن بابویه، محمدبن علی(۱۳۹۵ق)، ***کمال الدین و تمام النعمة***، محقق: علی‌اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، دوم.

۶. ابن بابویه، محمدبن علی(۱۴۱۴ق)، ***إعتقادات الإمامیة***، قم: کنگره شیخ مفید، دوم.

۷. ابن شعبة حرّانی، حسن بن علی(۲۰۰۶م)، ***حقائق اسرارالدین(سلسلة التراث العلوی)***، تحقیق: ابوموسی حریری، دیار عقل: دارلأجل المعرفة، اول.

۸. احسائی، احمدبن زین‌العابدین(۱۴۲۷ق)، ***الرجعة***، بیروت: فکر الأوحد.

۹. ***أخبار الدولة العباسیة***، تحقیق: عبدالعزیز الدوری، عبدالجبار المطلبی، بیروت: دارالطلیعة.

۱۰. اشعری، سعدبن عبدالله(۱۳۶۰ش)، ***المقالات والفرق***، تهران: علمی و فرهنگی، دوم.

۱۱. اکبری، عمیدرضا(بی‌تا«الف»)، ***نصیریه: تاریخ، منابع و عقاید***، قم: دانشگاه ادیان.

۱۲. اکبری، عمیدرضا(بی‌تا«ب»)، ***چندلایگی اسناد طب‌الائمه منسوب به فرزندان بسطام و تلاش برای تعیین مؤلف و مشایخ او.***

۱۳. اکبری، عمیدرضا، *نقش حسین بن حمدان خصیبی در جعل اخبار بابیت محمدبن نصیر*: https://alasar.blog.ir/1400/02/11/Ibn-Nusayr
۱۴. الأکوار النورانیة(۲۰۰۶م)، *سلسلة التراث العلوی۱*، تحقیق: ابوموسی حریری، دیار عقل: دارلأجل المعرفة، اول.
۱۵. آملی طبری، محمدبن جریر بن رستم(۱۴۱۵ق)، *المسترشد*، مصحح: احمد محمودی، قم: کوشانپور، اول.
۱۶. بحرانی، سیدهاشم(۱۴۱۱ق)، *حلیة الأبرار*، قم: المعارف الإسلامیة، اول.
۱۷. بحرانی، سیدهاشم(۱۴۱۳ق)، *مدینة معاجز الأئمة*، قم: المعارف الإسلامیة، اول.
۱۸. برسی، رجب(۱۴۲۲ق)، *مشارق أنوار الیقین*، محقق: علی عاشور، بیروت: أعلمی، اول.
۱۹. بلاذری، احمدبن یحیی(۱٤۱۷ق)، *جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار، ریاض الزرکلی، بیروت: دارالفکر، اول.
۲۰. التعلیم الدینی(۲۰۰۸م)، *سلسلة التراث العلوی۹*، تحقیق: ابوموسی حریری، بیروت: دارلأجل المعرفة، اول.
۲۱. تهرانی، آقا بزرگ(۱۴۰۸ق)، *الذّریعة إلی تصانیف الشّیعة*، قم: اسماعیلیان.
۲۲. جعفی، مفضل بن عمر(۲۰۰۶م)، *الرسالة المفضلیة(سلسلة التراث العلوی)*، تحقیق: ابوموسی حریری، دیارعقل: دارلأجل المعرفة، اول.
۲۳. جلی، محمدبن علی(۲۰۰۶م«الف»)، *باطن الصلاة(سلسلة التراث العلوی)*، تحقیق: ابوموسی حریری، دیار عقل: دارلأجل المعرفة، اول.
۲۴. جلی، محمدبن علی(۲۰۰۶م«ب»)، *الرسالة المسیحیة(سلسلة التراث العلوی)*، تحقیق: ابوموسی حریری، دیارعقل: دارلأجل المعرفة، اول.
۲۵. الحجب و الأنوار(۲۰۰۶م)، *سلسلة تراث العلوی۶*، تحقیق: ابوموسی حریری، دیارعقل: دارلأجل المعرفة، اول.
۲۶. حر عاملی، محمدبن حسن(۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة*، بیروت: اعلمی، اول.
۲۷. حلی، حسن بن سلیمان(۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، محقق: مشتاق مظفر، قم: نشر اسلامی، اول.
۲۸. حلی، حسن بن یوسف(۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة الحلّی*، محقق: محمدصادق بحرالعلوم، نجف: دارالذخائر، دوم.
۲۹. حمّین، حسین احمد(۲۰۱۶م«الف»)، *الرسالة السلامیة*، المجموعة الکاملة- الکترونیک: archive.org.

۳۰. حمّین، حسین احمد(۲۰۱۶م«ب»)، *قلائد الدرر*، المجموعة الکاملة-الکترونیک: archive.org.
۳۱. حمّین، حسین احمد(۲۰۱۶م«ج»)، *المقامات الحسنی*، المجموعة الکاملة-الکترونیک: archive.org.
۳۲. حمّین، حسین احمد(۲۰۱۶م«د»)، *تذکرة الأفکار*، المجموعة الکاملة-الکترونیک: archive.org.
۳۳. حیدر، عبدالهادی(۲۰۱۶م)، *مسائل موجّهة من الشیخ عبدالهادی حیدر إلی الشیخ علی عبدالله الصفصافة*، المجموعة الکاملة-الکترونیک: archive.org.
۳۴. خصیبی، حسین بن حمدان(۱۴۱۹ق)، *الهدایة الکبری*، بیروت: البلاغ.
۳۵. خصیبی، حسین بن حمدان(۱۴۳۲ق)، *تاریخ النبیّ و الائمة و معجزاتهم المسمّی بالهدایة الکبری*، الحمصی، المصطفی صبحی الخضر، بیروت: اعلمی، اول.
۳۶. خصیبی، حسین بن حمدان(۲۰۱۴م)، *الرسالة الرستباشیة*، تحقیق: رواء جمال علی، بی‌جا: بی‌نا.
۳۷. خصیبی، حسین بن حمدان(۲۰۱۵م)، *فقه الرسالة الرستباشیة*، تحقیق: رواء جمال علی، بی‌جا: بی‌نا.
۳۸. خصیبی، حسین بن حمدان(۲۰۱۶م)، *الرسالة الرستباشیة*، بی‌جا: المجموعة الکاملة-نشر الکترونیک: archive.org.
۳۹. خصیبی، حسین بن حمدان، *اصل(=الهدایة الکبری)*، مخطوط، مجلس شورای اسلامی، ش۱۴۷۹۵_۹۵۰۶.
۴۰. خطیب، علی یوسف(۲۰۱۶م)، *موضحة البیان*، بی‌جا: المجموعة الکاملة-نشر الکترونیک: archive.org.
۴۱. خویی، سیدابوالقاسم(۱۳۷۳ش)، *معجم رجال الحدیث*، نجف: مؤسسة الخویی.
۴۲. درایتی، مصطفی(۱۳۹۱ش)، *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، اول.
۴۳. دلائل الإمامة، قم: بعثت، اول: ۱۴۱۳ق.
۴۴. راوندی، سعید، *الخرائج و الجرائح*، قم: الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اول: ۱۴۰۹ق.
۴۵. ربیع، معلا (۲۰۱۶م«ج»)، *کشف الکنوز وحل الرموز وتبیان ما اعجم من اللغوز*، بی‌جا: المجموعة الکاملة-نشر الکترونیک: archive.org.

۴۶. ربیع، معلا(۲۰۱۶م«الف»)، *بهجة الاسرار*، بی‌جا: المجموعة الکاملة-نشر الکترونیک: archive.org.
۴۷. ربیع، معلا(۲۰۱۶م«ب»)، *الرسالة المنبهة الفکریة*، بی‌جا: المجموعة الکاملة-نشر الکترونیک: archive.org.
۴۸. رحمتی، محمدکاظم(۱۳۸۵ش)، «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریه»، *مجله هفت آسمان*، ش۳۰.
۴۹. سبحانی، جعفر(۱۴۲۸ق)، *أصول الحدیث وأحکامه فی علم الدرایة*، قم: امام صادق علیه‌السلام، پنجم.
۵۰. سروی، ابن شهرآشوب(۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی طالب* علیهم‌السلام، قم: علامه، اول.
۵۱. صفری، نعمت‌الله(۱۳۸۴ش)، «حسین بن حمدان خصیبی و الهدایة»، *مجله طلوع*، ش۱۶.
۵۲. صفری، نعمت‌الله(۱۳۹۶ش)، «اعتبارسنجی آموزه بابیّت امامان در عصر حضور تا پایان غیبت صغری؛ بررسی منبع‌شناختی»، *مجله تاریخ اسلام*، ش۷۲، دوره ۱۸.
۵۳. طبرانی، ابوسعید میمون بن القاسم(۱۹۴۳م)، *مجموع الأعیاد*، تحقیق: اشتروتمان، هامبورگ: مجلة الاسلام، اول.
۵۴. طبرانی، ابوسعید میمون بن القاسم(۲۰۱۶م«الف»)، *الجواهر*، بی‌جا: المجموعة الکاملة-نشر الکترونیک archive.org.
۵۵. طبرانی، ابوسعید میمون بن القاسم(۲۰۱۶م«ب»)، *الرسالة المرشدة*، بی‌جا: المجموعة الکاملة-نشر الکترونیک، archive.org.
۵۶. طبرانی، ابوسعید میمون بن القاسم(۲۰۱۶م«ج»)، *المعارف و تحفة لکل عارف*، بی‌جا: المجموعة الکاملة-نشر الکترونیک archive.org.
۵۷. طبرانی، ابوسعید میمون بن القاسم(۲۰۱۶م«د»)، *النجحیة(الرد علی المرتد)*، بی‌جا: المجموعة الکاملة-نشر الکترونیک.
۵۸. طبری، محمدبن جریر بن یزید(۱۳۸۷ق)، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت: دارالتراث، دوم.
۵۹. طوسی، محمدبن حسن(۱۳۷۳ش)، *الرجال*، محقق: جواد قیومی، قم: جامعه مدرسین، سوم.
۶۰. طوسی، محمدبن حسن(۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، محقق: عبادالله تهرانی و علی‌احمد ناصح،

قم: المعارف الإسلامیة، اول.
۶۱. طوسی، محمدبن حسن(۱۴۱۴ق)، ***الأمالی***، قم: دارالثقافة، اول.
۶۲. عادل‌زاده، علی، ***انگاره وراثت برپایه برادری ایمانی پس از ظهور امام مهدی*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف https://alasar.blog.ir/1398/03/28/mirath
۶۳. عادل‌زاده، علی، ***نکاتی درباره خاستگاه انگاره تغییر قبله از مکه به کربلا پس از ظهور امام عصر*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف https://alasar.blog.ir/1400/01/26/qiblah
۶۴. عبدالوهاب، حسین بن(بی‌تا)، ***عیون المعجزات***، قم: داوری، اول.
۶۵. عسقلانی، ابن حجر(۱۳۹۰ق)، ***لسان المیزان***، بیروت: اعلمی، دوم.
۶۶. عصمة الدولة، محمدبن معزالدولة(۲۰۱۶م)، ***الرسالة المصریة***، بی‌جا: المجموعة الکاملة.
۶۷. علوی، محمدبن علی بن الحسین(منسوب)(۱۴۲۸ق)، ***المناقب / الکتاب العتیق***، مصحح: حسین بروجردی، قم: دلیل ما، اول.
۶۸. عیاشی، محمدبن مسعود(۱۳۸۰ق)، ***تفسیر***، محقق: سیدهاشم رسولی، تهران: المطبعة العلمیة، اول.
۶۹. فراهیدی، خلیل(۱۴۰۹ق)، ***العین***، قم: هجرت، دوم.
۷۰. فریدمن، یارون(۱۳۸۶ش)، «زندگینامه حسین بن حمدان خصیبی، بنیانگذار فرقه نصیری/علوی»، ترجمه: محمدحسن محمدی مظفر، ***مجله هفت آسمان***، ش۳.
۷۱. فیض کاشانی، محمدمحسن(۱۳۷۱ش)، ***نوادر الأخبار***، محقق: مهدی انصاری، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول.
۷۲. قمی، علی بن ابراهیم(منسوب)(۱۴۰۴ق)، ***تفسیر***، مصحح: طیب موسوی، قم: دارالکتاب، سوم.
۷۳. قندهاری، محمد؛ راد، علی(۱۳۹۹ش)، «احادیث طوال در میراث مکتوب سدهٔ نخست هجری»، ***مطالعات تاریخی قرآن و حدیث***، شمارهٔ ۶۷.
۷۴. کشی، محمدبن عمر(۱۴۰۹ق)، ***إختیار معرفة الرجال***، مشهد: دانشگاه مشهد، اول.
۷۵. کلبی، حمدان(۲۰۱۶م)، ***الفصل***، بی‌جا: المجموعة الکاملة-نشر الکترونیک archive.org.
۷۶. کلینی، محمدبن یعقوب(۱۴۰۷ق)، ***الکافی***، محقق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۷۷. مامقانی، محمدتقی(۱۴۲۴ق)، ***صحیفة الأبرار***، بیروت: اعلمی.

۷۸. مجلسی، محمدباقر(۱۳۹۰ق)، ***کتاب رجعت***، محقق: سیدحسن موسوی، قم: دلیل ما، پنجم.
۷۹. مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۳ق)، ***بحارالانوار***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، دوم.
۸۰. مجلسی، محمدباقر(۱۴۲۰ق)، ***الوجیزة فی الرجال***، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۸۱. مجلسی، محمدباقر(بی‌تا)، ***حق الیقین***، تهران: اسلامیه.
۸۲. مدرسی، سیدحسین(۱۳۸۶ش)، ***میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری***، ترجمه: سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم: مورخ، اول.
۸۳. مرهج، ابراهیم عبداللطیف ابراهیم(بی‌تا)، ***شرح دیوان الخصیبی***، بیروت: دارالمیزان.
۸۴. مسعودی، علی بن الحسین(۱۴۰۹ق)، ***مروج الذهب***، تحقیق: اسعد داغر، قم: الهجرة، دوم.
۸۵. مسعودی، علی بن حسین(منسوب)(۱۴۲۶ق)، ***اثبات الوصیة***، قم: انصاریان، سوم.
۸۶. معتزلی، قاضی عبدالجبار(بی‌تا)، ***تثبیت دلائل النبوة***، القاهرة: دارالمصطفی.
۸۷. مفید، محمدبن محمدبن نعمان(۱۴۱۳ق)، ***الاختصاص***، قم: کنگره شیخ مفید.
۸۸. نعمانی، محمدبن ابراهیم(۱۳۹۷ق)، ***الغیبة***، محقق: علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق، اول.
۸۹. نوری، حسین(۱۴۰۸ق)، ***مستدرک الوسائل***، قم: آل‌البیت علیهم‌السلام، اول.
۹۰. نیشابوری، عبدالله بن بسطام(۱۴۱۱ق)، ***طب الأئمة***، محقق: محمدمهدی خرسان، قم: شریف رضی، دوم.
۹۱. الهفت الشریف(۲۰۰۶م)، ***سلسلة التراث العلوی***، تحقیق: ابوموسی حریری، دیارعقل: دارلأجل المعرفة، اول.
۹۲. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله(۱۹۹۵م)، ***معجم البلدان***، بیروت: دارصادر، دوم.
93. Friedman, Yaron, The Nusayri-ʾAlawis, Leiden, Brill, ۲۰۱۰